

۲۰۱۶/۱۲/۲۱

# شب یلدا

شب یلدا کنار آب، ماه و یار میخوام  
قمر را با هلالش همچو خدمتگار میخوام

در آن شب خواب را نابود میسازم به چشم خود  
سرا پا چشم میگردم ، همه بیدار میخوام

چو شاهان میدهم فرمان، هر شیء را به خاموشی  
که من آوای جاتبخش از لب دلدار میخوام



در آن شب می نه خوام مستی بی از شیرۀ انگور  
خُمار از ساغر کنج لیش، اینبار میخوام

مکن عییم طیبیا نیست درمانم به دست تو  
که من خود عشق او را بر دل بیمار میخوام

خروش عرش کز صبح سحر بنشست بر پایش  
نیازی کرده از نور شفق انکار میخوام

بیا «واهب» ببین حیرت سرای شام دیدارش  
که من شب تا سحر نقشش سر دیوار میخوام

صالحه واهب واصل

هالند

